

یک عمر هر آنچه در توان داشت در طبق اخلاص گذاشت و از هیچ تلاشی برای درمان بیمارانش دریغ نکرد؛ اما هفتاد سال خدمت در تحقیق و درمان عرصه چشم پزشکی برایش کافی نبود و حتی ساخت مریض خانه، مدرسه، درمانگاه و سرای سالمندان خیره‌به‌هم‌اورا رضی‌نکر دو هم‌چنان دلش می‌خواست کاری برای بیماران شهرش انجام دهد. پس این بار در کهن سالی بدون هرگونه چشم‌داشتی به مال دنیا، دست به وقف بزرگ دیگری زد و ملک ۴۰۰میلیارد تومانی‌اش در خیابان آرزاتین تهران را به‌نظام سلامت شهرستان لاهیجان هدیه کرد. البته اموال و موقوفات دیگری

را هم در برنامه دارد. این وصف حال کسی نیست جز دکتر محمدصادق پیروز لاهیجی، پزشک حاذق کیلانی که تأکید دارد: «دانش پزشکی خوب است، اما کافی نیست و یک پزشک باید وظیفه‌شناس باشد.» احتمالاً با خواندن این خبر با خودتان می‌گویید کاش ما هم مال و اموالی برای بخشش داشتیم. به خاطر داشته باشید که خداوند در بخشی از آیه ۲۸۶سوره بقره می‌فرماید: «خدا هیچ کس را جز به اندازه طاقتش مکلف نمی‌کند.» پس خودتان را دست کم نگیرید و از هر چه در توان دارید انفاق کنید تا شما هم از این خیر بزرگ‌بی‌نصیب‌نمانید.



ساعتی با خیراندیش افغانستانی که در آغازین روزهای سال تحصیلی دل دانش آموزان زیادی را شاد کرد

مهربانی بدون مرز

گزارش روز



روزانه‌نگار فرزانه شهناز

«د...د...د...» دوچرخه‌قراضه و بدون رکابش را با دست راه می‌برد و ادای سرعت گرفتن و گاز دادن درمی‌آورد. چشم کودک نوپا که به «نورعلی» می‌افتد، خوش می‌خندد و چیزهای نامفهومی می‌گوید که بعید است برایش مترجمی وجود داشته باشد. دل‌هایشان به همدیگر نزدیک است انگار، بی آنکه هم را بشناسند یا حتی سن و سال و ملیتشان باهم ببخواند. قدری محبت و لبخند را که به همدیگر هدیه می‌کنند، هر کدام دوباره سرگرم کار خودشان می‌شوند؛ کودک به دوچرخه سواری در زمین خاکی و سنگلاخ چهارشنبه بازار ادامه می‌دهد و نورعلی به باز کردن کارت‌ها و چیدن بساط کوچکش. شغل اول پیرمرد، کفاشی است و حرفه دومش، شاد کردن آدم‌هایی که پاسوز فقر و گرفتاری‌های دنیا شده‌اند. در اولی حرفه‌ای تراست یا دومی؟ سؤال ساده‌ای نیست. شاید تا بازار شلوغ نشده است، بشود به جوابی درست رسید؛ با چند دقیقه مهمان شدن روی قالی پاره بساط او شنیدن حرف‌هایش که با لهجه گوش‌نواز افغانستانی همراه است.



●

امید به روزنایزهای شهر

چند تا مشکی، چند تا خاکستری، چند جفت هم سورمه‌ای، سمت چپ‌ها نیم ساق هستند و راستی‌ها کفش معمولی. هر کدام را که از داخل کارت‌ن درمی‌آورد، با چوب‌پرگرد و خاکش رامی‌گیرد و می‌چیند روی یک تکه تخته چوبی که حکم و کمترین بساطش را دارد. آفتاب کم‌چان است ورد خنکی را به وضوح می‌شود در هوای صبح پاییزی لمس کرد. باین حال، از سر و صورت ماشین‌شده نورعلی دانه‌های عرق می‌جوشد و با پشت دست‌های زخم‌ت و مرده‌اند اش پاک می‌شود. هر چه باشد از خانه‌اش در گلشهر تا اینجا که الهیه ۲۵ است، یک ساعتی راه باید بیاید با آن پیکان قدیمی. بعد هم ده پانزده کارت‌ن کفش را باید خالی کند و در این فضای ۲در۴ بچیند. این تازه ابتدای یک روز کاری است که تا تاریکی هوا ادامه خواهد داشت. چیدن کفش‌ها را که تمام می‌کند، چهارزانو می‌نشیند پشت بساط. همه چیزش با هم می‌خواند، سادگی پیراهن خاکستری و شلوار کردی هم رنگ آن و جنس حرف‌هایش که اثری از دورنگی در آن پیدا نیست. متولد سال ۱۳۴۱ در مزارشریف افغانستان است. دوره سربازی‌اش مصادف بود با حکومت کمونیست‌ها و مرحوم پدر،

راضی نبود پسرش برای آن دم و دستگاه خدمت کند. این طور شد که نورعلی هجده ساله، به ناچار ترک وطن کرد و به سمت مرزهای ایران گریخت، بلکه در جوار امام رئوف و در سایه انقلاب به تازگی پیروز شده مردم کشورمان آرام بگیرد. غربی، تنهایی، نداشتن سرپناه و شغل به اضافه اندوه مرگ مادر که چند سال پیش از آن به فراغتش آمده بود، همه این‌ها را در یک جمله خلاص می‌کند و با بغض می‌گوید: «زجر دیده، معنی زجر

دیگری را می‌فهمد. ما سختی کشیده هستیم و معنی سختی دیگری را خوب...» جمله‌اش ناتمام می‌ماند از تلخی یادآوری روزهایی که از سر گذرانده است تا به اینجا برسد و بتواند روزی بیست‌سی جفت کفش در کارگاه کوچکش درست کند. همین‌ها که پیش‌رویمان قرار دارد و در این وضعیت اقتصادی برای فروششان به یکی دو روز بازار شهر امید بسته است. همین کفش‌هایی که به قول خودش زیر قیمت بازار و به نرخ بنگداری به مردم می‌فروشد تا از آن دستشان برسد و دستشان از بازار کوتاه نماند. ماجرای دل بزرگ و دریایی نورعلی زمانی بین کسبه پیچید که در آستانه سال تحصیلی امسال، طرح خودجوش جمع‌آوری کمک برای ۱۰۰۰ دانش‌آموز بی‌بضاعت کلید خورد.

● ملت امام حسین(ع)

به همان دلیل که داروی خیلی تلخ را نمی‌شود بچکا سرکشید، حرف‌های خیلی تلخ را هم نمی‌شود تند گفت. برای پیرمرد شصت و یک ساله گزارش‌مان دیدن تنگدستی آدم‌ها تکراری نشده است. با همان صداقت خواستنی، کند و پا چاشنی بغضی سنگین از قدم‌های خیری می‌گوید که برای کم کردن از رنج دیگران برداشته

است: «قبلاً از کفش‌هایم به خیره‌گلشهر داده بودم. بچه‌هایم که مدرسه می‌رفتند، می‌دادم چند کارت‌ن ببرند برای هم‌کلاسی‌های بی‌بضاعتشان. سیل سیستان و بلوچستان که آمد هم کفش فرستادم برای مردم سیل‌زده. یک روز دیدم غرفه دارهای بازار دارند کمک جمع می‌کنند برای مردم نادار. من هم چند جفت کفش دادم.» چند جفتی که می‌گوید یعنی دوست جفته.

چشم‌های سرخ و به اشک نشسته‌اش از رنجی

می‌گوید که بابت غصه نداری دیگران به دلش نشسته است. برای نورعلی توفیری ندارد که این آدم‌ها هم وطن او باشند یا نباشند، مثل خودش شیعه باشند یا زبرادران اهل تسنن. نم‌نم باران اشک‌هایش به رنگ‌باری تبدیل می‌شود و وقتی برای مجاب کردن‌مان، به جمله‌ای اشاره می‌کند که از سردار دل‌ها به یادگار مانده است: «ما ملت امام حسینیم. او خودش را عضوی از ملت امام حسین(ع) می‌داند و سایر تقسیم‌بندی‌ها برایش بی‌معنی است. صورت خیسش را خشک می‌کند و ادامه می‌دهد: «کمک برای خدا که باشد، چه فرق می‌کند به دست چه کسی برسد. نمی‌خواهی که اجر معنوی‌ات را از بین ببری. خدا دست هر کس می‌دهد که بخواهد می‌رساند. خودش از ما بهتر می‌فهمد باید روزی چه کسی بشود.»

با یک حساب سرانگشتی از بذل و بخشش چند میلیونی او، نظر خودش را در باره وضعیت مالی‌اش جویا می‌شویم و می‌شنویم: «دستم به زانویم می‌رسد. نادار نیستیم. همین پیکان را دارم بالاخره. به اندازه بخور و نمیر و سیر کردن شکم خانواده‌ام درمی‌آید. اصلاً برای کمک کردن، پول مهم نیست، باید دلش را داشته باشی.

بعضی‌ها خیلی پول دارند و چیش‌پر است، ولی دل ندارند از این پول بگذرند.» چشم‌هایش را رنگ می‌کند و ادامه می‌دهد: «این دنیا که ارزش ندارد. خدا خودش برایم جبران می‌کند.»

خانواده پیرمرد با او هم سو هستند. هم همسر و هم سه دخترش که هنگام بردن اسم‌ان‌ها، به احترام صاحبان این اسامی دوباره چشم‌هایش باریدن می‌گیرد: «زینب، فاطمه و نجمه.»

● خیران گنم

نه اینکه در این سال‌ها از برخی افراد بابت

مهاجربودنش حرف درشت‌نشینده باشد و نه اینکه برای به دست آوردن یک لقمه نان حلال با محدودیت‌های قانونی مواجه نباشد. دشواری زیاد دیده است، چه آن زمان که در کوچه عباسقلی‌خان دست‌فروشی می‌کرد، چه بعدها که به گل‌دوزی و دوخت سرویس عروس رو آورد و چه این ده پانزده سال گذشته که کفش دوخته و خشک را با هم می‌سوزاند. بعضی‌ها هم همه راه‌یک چشم می‌بینند و این حرف‌ها را می‌زنند، ولی من همه را درست می‌بینم و اعتماد می‌کنم. بقیه هم به من اعتماد می‌کنند. با برادران ایرانی رفت‌وآمد داریم و با هم کار می‌کنیم. هر جا که کمکی لازم داشته باشم، دریغ نمی‌کنند. ما هوای همدیگر را داریم.»

نورعلی یکی از خیران گنم و نه چندان متمکن شهرمان است که با وجود هزینه‌های بی‌ترمز زندگی، به امید خوب بودن حال دیگران از منفعت مالی‌شان می‌گذرند. همگی قلب‌هایی بزرگ و نگاهی بلند دارند و در عین نیاز، بدون حساب و کتاب‌های دنیایی، سخاوتمندانه می‌بخشند. کمک‌های او و دیگر کسبه بازارهای سیرام شهرمان که چند سالی است به صورت کاملاً خودجوش جمع‌آوری می‌شود، امسال به حدود یک میلیارد تومان رسید و در بیست مدرسه متقاضی از نقاط کم‌برخوردار شهر توزیع شد تا بهار علم با خزان حسرت کودکان و نوجوانان از نداشتن حداقل‌های تحصیل همراه نشود. آماری از تعداد افرادی که در این پویش شرکت کردند در دست نیست. بنای گزارش دادن و به رخ کشیدن مهربانی‌هایشان را نداشتند؛ نه فرصتی برای این کارها دارند و نه کارمندان گماشته‌ای. همین که خدا به دقت شماره کرده، برایشان کافی است.

● زجر دیده، معنی زجر

دیگری را می‌فهمد. ما

سختی کشیده هستیم

و معنی سختی دیگری

را خوب... جمله‌اش

ناتمام می‌ماند از تلخی

یادآوری روزهایی

که از سر گذرانده است

تا به اینجا برسد و بتواند

روزی بیست‌سی جفت

کفش در کارگاه کوچکش

درست کند

ما برای شنیدن صدای ارباب رجوع، ناگزیر بودند از میکروفون استفاده کنند. از ابتدای شهریور امسال که نیاز به مراجعه حضوری شهروند حذف شده است، دیگر از آن ازدحام خبری نیست و سی‌چهل نفر مراجع حضوری روزانه به سه‌چهار نفر رسیده‌اند. توسعه طرح آتش‌نشان داوطلب نیز از دیگر اتفاق‌های خوبی است که از حالت وعده خارج شده و شکل اجرا به خود گرفته است. درشش ماه گذشته حدود نهصد نفر را به عنوان آتش‌نشان داوطلب آموزش دادیم. ۴۲ نفر هم دوره تخصصی ۱۵۰ساعتی را گذرانده‌اند و برای مناسبت‌هایی مثل دهه آخر ماه صفر و استقبال از بهار، همراه کارکنان آتش‌نشانی مشهد و در خدمت افزایش ایمنی شهر خواهند بود.



حمیدرضا کانی‌نیا معاون آموزش و پیشگیری و نظارت سازمان آتش‌نشانی مشهد

میدانی هستند. تغییری ایجاد نشده است و همان یازده نفری که بودند، هستند. برای اینکه به این هدف برسیم، چند کار انجام دادیم. اول اینکه بر اساس مبحث ۳ مقررات ملی ساختمان، چک لیست مشترک با سازمان نظام مهندسی ساختمان تهیه کردیم تا در بازدیدها مبنای کار همکارانمان باشد و کار از حالت سلیقه‌ای خارج شود. شیفت‌بندی نیروها، برگزاری دوره‌های تخصصی و کارهای مدیریتی از این دست هم انجام دادیم. قسمت سخت ماجرا، زمستان

پارسال بود که همکاران ما برای کاهش پرونده‌های رسوب کرده در یگانگی، حتی روزهای تعطیل هم سر

چشم‌تان روشن

خبرهایی که حال دلمان را خوب می‌کند برای ما ارسال کنید

به قول قدیمی‌ها، آدمیزاد به امید زنده است. برای امیدواری بهانه که هیچ، دلیل‌ها هم فراوان‌اند. می‌گویید نه؟ کافی است هر روز به «چشم‌تان روشن» سری بزنید و به خبر خوشی که از میان انبوه خبرهای خوب هر روز انتخاب کرده‌ایم، نگاهی بیندازید. کوچک یا بزرگ، فرقی نمی‌کند، اگر شما هم خبر خوشی دارید، با ما در میان بگذارید تا با کمک همدیگر، حس خوب زندگی را با هم‌شه‌ریانمان به اشتراک بگذاریم. راه ارتباطی‌مان، مستقیم و نزدیک است. کافی است به شماره ۰۹۱۵۸۲۳۴۹۶۶ پیامک بدهید تا در کوتاه‌ترین زمان با شما تماس بگیریم و چشم‌مردم را به خبر خوش‌تان روشن کنیم.

یادداشت

پک‌های سمی



بیشتر اخبار و اطلاعاتی که درباره عوارض مصرف دخانیات شنیده‌ایم، مربوط به بیماری‌های جسمی مانند انواع سرطان، سکنه، بیماری‌های گوارشی و امثال آن است. حتی روی پاکت‌های سیگار نیز به بعضی از آن‌ها اشاره شده است. البته برای پیشگیری از این بیماری‌ها، شرح و توضیح و آگاهی‌رسانی عمومی و مرتب برای هر کدام از آن‌ها لازم و ضروری است، اما با توجه به اینکه کمتر درباره عوارض روحی و عاطفی مصرف دخانیات اطلاع‌رسانی شده است و اهمیت آن اگر بیشتر از بیماری‌های جسمی نباشد، کمتر نیست، بر آن شدم تا برای خوانندگان محترم این روزنامه اندکی از بسیار عوارض روحی و روانی مصرف دخانیات بگویم.

شاید برایتان باعث تعجب باشد اگر بگویم برخلاف خماری مصرف انواع مواد مخدر، خماری مصرف دخانیات باعث عصبانیت و پرخاشگری است. یعنی مصرف‌کننده به هر دلیلی اگر برای حتی ساعتی فرصت یا محدودیت مصرف پیدا کند، به شدت واکنش گرا و پرخاشگر و رفتارش از کنترل خارج می‌شود. به طوری که افراد و نزدیکان فرد از گزند او در امان نیستند. مثلاً اگر در حال رانندگی باشد، مضطرب و عجول رانندگی می‌کند، حق تقدم و مقررات را رعایت نمی‌کند و همین امر به ترافیک شهری آسیب می‌زند و می‌تواند عامل تصادف و آلودگی صوتی و برهم‌زدن آرامش دیگر افراد شود. یا مثلاً اگر در کنار همسر و فرزندانش باشد، کوچک‌ترین بهانه‌ای باعث واکنش او، فریادزدن و حتی گاه منجر به درگیری فیزیکی می‌شود.

با توجه به اینکه رفتار اشخاص قبل یا بعد مصرف سیگار به شکل مشخص تغییر می‌کند، این مسئله درباره تربیت فرزندان فرد مصرف‌کننده به صورت بی‌تعادلی تربیتی خودش را نشان می‌دهد. بی‌تعادل تربیتی به این معنی است که در مواقعی که فرزندان به جدیت و قاطعیت نیاز دارد، با سهل‌انگاری و بی‌توجهی و در مواردی که نیاز به گذشت و رافت هست، با تندی و سرزنش یا او برخورد کنیم. این نوع رفتار و روش تربیتی می‌تواند زمینه‌افت تحصیلی، افسردگی و بروز انواع بیماری‌های روحی برای فرزندان شود و در آینده او مستقیم تأثیر منفی بگذارد، به طوری که سرنوشت او را رقم خواهد زد. متأسفانه همسر فرد سیگاری هم از این نوع اختلال روحی و عصبی فرد مصرف‌کننده مصون نیست و در بسیاری از موارد، بیشترین آسیب‌های عصبی را همسر فرد سیگاری متحمل می‌شود و احتمال بروز بیماری‌های اعصاب و روان در این افراد بیشتر است. همه مواردی که از نظراتان گذشت، می‌تواند ابتدای مشکل باشد، چرا که بیماری‌های روحی و عصبی دوران نقاهت متفاوتی نسبت به بیماری‌های جسمی دارند و در بسیاری موارد، دیده شده که فرد حتی بعد از مراجعه به پزشک تا سال‌ها و حتی تا آخر عمر درمان نشده است و در این میان، احتمال بروز دیگر آسیب‌های اجتماعی برای بقیه افراد خانواده دور از انتظار نیست. در اینجا نکته‌ای است که نباید از آن غافل شد و آن این است که در میان هشت سرفصل آسیب اجتماعی که عبارت‌اند از آسیب‌های اجتماعی خانواده، زنان، طلاق، جوانان، اعتیاد، اینترنت، ماهواره و دانش‌آموزان، ردپای مصرف سیگار و دخانیات کاملاً نامرئی و نامحسوس است، اما به شکلی باورنکردنی، مانند روح در تن همه آن‌ها دمیده شده است و در بروز هر کدام از آن‌ها می‌تواند مؤثر باشد. فراموش نکنیم هر مصرف‌کننده‌ای به صورت بالقوه می‌تواند همانند یک بمب خنثی‌نشده عمل کند که اگر در موقعیت قرار بگیرد، هر آن احتمال انفجار آن می‌رود. اگر این مطلب گسترش دهیم، با اندکی ملاحظه و تأمل درمی‌یابیم که مصرف سیگار و دخانیات در نهایت چقدر می‌تواند باعث نازاری در شهری شود که من و شما در آن زندگی می‌کنیم. اغراق نیست اگر بگوییم معیار سنجش بهداشت روان و میزان آرامش مردم یک شهر، بسته به تعداد افراد سیگاری آن شهر است.

به امید پایان دخانیات...

اشنبه

۲۳ مهر ۱۴۰۲
۳۱ شهریور ۱۴۰۲
شماره ۴۰۷۱

۱۳



جامعه